

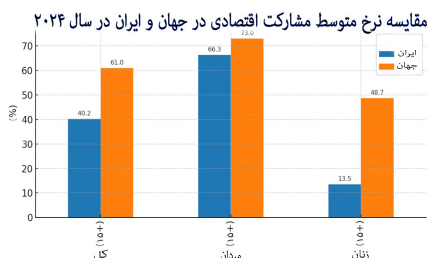


فاز جدید در بهره‌کشی از پرستاران

حقوق‌های قانونی را دریافت نکرده‌اند. اما این بیمارستان تنها مورد نیست. در تیرماه، حقوق پرستاران در مناطق مختلف با کسری قابل توجهی پرداخت شد. در بیمارستانی در سبزوار، حقوق همه پرستاران کسر شد. از ۱۸ میلیون تومان حقوق یک پرستار تنها ۱۰ میلیون تومان در صفحه ۳

اعمال فشار به پرستاران و تعویق پرداخت کامل حقوق و حق اضافه‌کاری آنان در تیرماه به فاز جدیدی وارد شده است. روز چهارشنبه ۱۵ مرداد، گروهی از پرستاران «بیمارستان امام حسین» شهرستان کنارک واقع در استان سیستان و بلوچستان اعتصاب و تجمع کردند. آن‌ها حقوق ۱۰ ماه از کارشان و مزایا و برخی

علل و چشم‌انداز بحران بزرگ بیکاری



دغدغه‌ها و رنج‌های این مردم ستمدیده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم پایان یافتنی نیست. روز از پی روز بدتر و سیاه‌تر. یکی از این محضلات که امروز قریب به اتفاق این مردم در خانواده‌هایشان با آن درگیر هستند، معضل بیکاری است که با تشدید بحران اقتصادی رکود -

در صفحه ۴

خلع سلاح حزب الله لبنان چرا و چگونه

دولت لبنان روز سه شنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۴ طی جلسه‌ای ۶ ساعته طرح خلع سلاح همه گروه‌های شبه نظامی موجود در این کشور را تصویب کرد. بر اساس این مصوبه، به ارتش لبنان مأموریت داده شده تا طی یک ماه طرح قرار گرفتن انحصاری سلاح در ارتش لبنان را به دولت ارائه دهد. طرحی که بر اساس آن تا پایان سال جاری میلادی خلع سلاح تمامی نیروهای شبه نظامی لبنان به اجرا در آید.

در این مصوبه، اگر چه نامی از حزب الله برده

در صفحه ۷

از سفره خالی زحمتکشان تا خوان یغما برای زائرین اربعین!

در حالی که در یک سو سفره کارگران و زحمتکشان هر روز خالی‌تر می‌شود و بحران رکود-تورمی بخش وسیع‌تری از توده‌های مردم را به فقر، تباهی و فلاکت می‌کشاند و آن‌ها را از ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی مانند آب و برق محروم کرده است، در سوی دیگر، خوان یغمایی پهن شده، مراسمی عریض و طویل و بساط سور و سات برای قشر دیگری از نیروهای مرتجع داخلی و خارجی و حامیان حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی برپا شده است.

در صفحه ۶

الگوهای رفتاری در موضوع ازدواج و طلاق

1398 میزان طلاق در این بازه سنی به‌طور میانگین 6 برابر در گروه سنی 51 تا 60 سال بوده است.

آمارهای دیگری نیز حاکی از آن است که افزایش طلاق با کاهش تعداد ازدواج همراه بوده است. برای نمونه تعداد ازدواج در تابستان سال گذشته 103853 مورد و طلاق 46004 مورد

در صفحه ۱۰

روزنامه شرق روز سه شنبه 14 مرداد در گزارشی از افزایش آمار طلاق زوج‌های بالای 60 سال خبر داد. این روزنامه به استناد آمار سازمان ثبت احوال نوشت: در سالهای پایانی دهه 1390 طلاق در سنین بالا به‌ویژه در میان افراد بالای 60 سال روندی افزایشی داشته است. برای مثال در سال 1395 بیش از 6800 مرد و 2000 زن بالای شصت سال طلاق گرفتند. در سال

"شورای دفاع" و تدارک جنگی جدید

جنگ دوازده‌روزه میان دولت‌های ارتجاعی اسرائیل و ایران که ظاهراً قرار بود مرحله تعیین‌کننده‌ای در نزاع این دو دولت در شکل‌دهی به یک خاورمیانه جدید موردنظر آمریکا و اسرائیل باشد، نتایج مطلوب را به بار نیاورد، بلکه صرفاً نقاط ضعف و قدرت آن‌ها را آشکار کرد. از همین روست که طرفین به‌سرعت در تلاش برای غلبه بر این نقاط ضعف باهدف آمادگی برای روی‌آوری به دور دیگری از درگیری‌های نظامی هستند.

بهرغم این‌که جمهوری اسلامی در این جنگ ضربات سنگینی را متحمل شد، اما اسرائیل باوجود حمایت و مداخله مستقیم نظامی دولت آمریکا نیز نتوانست به اهداف سیاسی خود دست یابد. درواقع هدف اسرائیل از این جنگ در وهله نخست این بود که با وارد آوردن ضربات نظامی سنگین و نابود کردن مراکز نظامی و فرماندهی نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی، شرایط را برای یک رژیم چپ از طریق به قدرت رساندن گروه دست‌نشانده سلطنت‌طلب فراهم آورد که با شکست روبه‌رو شد. در همان حال، این ضربات نظامی به‌رغم سنگین بودنشان تا آن حد مؤثر واقع نشد که بتواند رژیم را به تسلیم و حتی عقب‌نشینی بر سر میز مذاکره وادار کند. از همین رو چنین به نظر می‌رسد که انعطاف و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در مقایسه با قبل از جنگ حتی بر سر غنی‌سازی و پرونده هسته‌ای کمتر شده است. اگر تا پیش از بمباران تأسیسات هسته‌ای امکان دسترسی آژانس انرژی هسته‌ای به این تأسیسات و کنترل و نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی وجود داشت، اکنون این امکان نیز از آژانس سلب شده است. به‌رغم ادعای ترامپ مبنی بر نابودی تأسیسات هسته‌ای، در واقعیت، اکنون جز خود جمهوری اسلامی کسی دقیقاً نمی‌داند که بمباران مراکز غنی‌سازی هسته‌ای تا چه حد خسارت به بار آورده و از آن مهم‌تر چه بر سر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی آمده است. در چنین شرایطی که تضادها همچنان حل‌ناشده باقی‌مانده‌اند، جمهوری اسلامی بیش از آن‌که تلاش خود را بر حل اختلافات از طریق مذاکره و دیپلماسی متمرکز سازد، در پی تقویت و آمادگی نظامی خود برآمده است.

در همین راستا روز ۱۲ مرداد شورای عالی امنیت ملی (شعام)، تشکیل نهاد جدیدی به نام

در صفحه ۲

شورای دفاع" و تدارک جنگی جدید

«شورای دفاع» را متشکل از رؤسای سه قوه، دو نماینده خامنه‌ای، وزیر اطلاعات، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده کل سپاه، فرمانده کل ارتش و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، تحت ریاست رئیس‌جمهور را اعلام کرد. دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در یک جمله کوتاه، هدف از تشکیل این شورا را بررسی طرح‌های دفاعی و ارتقای توانمندی‌های نیروهای مسلح به‌صورت متمرکز اعلام کرد.

خبرگزاری مهر اما در مورد این تصمیم رژیم نوشت: این شورا "به‌عنوان یک‌نهاد کلیدی در حوزه امنیت ملی و دفاعی کشور تشکیل شده است. این شورا باهدف هماهنگی و تصمیم‌گیری در زمینه‌های مرتبط با دفاع و امنیت ملی تأسیس شده و نقش مهمی در مدیریت بحران‌ها و تهدیدات امنیتی ایفا می‌کند.... تشکیل «شورای دفاع» را می‌توان نشانه‌ای روشن از بازتعریف تهدید و بازآرایی ساختار قدرت در جمهوری اسلامی دانست. این شورا اگرچه در ظاهر نهادی فنی برای سیاست‌گذاری دفاعی است، اما در واقعیت، بیانگر یک تغییر پارادایمی در مدیریت بحران، تصمیم‌گیری فوری و تقسیم مسئولیت میان سطوح مختلف قدرت است."

در جریان جنگ دوازده‌روزه که اسرائیل با نابود کردن سامانه دفاع هوایی جمهوری اسلامی، آسمان ایران را در اختیار خود گرفت و علاوه بر بمباران مراکز متعدد نظامی و هسته‌ای، تعدادی از بالاترین فرماندهان نظامی و متخصصان هسته‌ای را ترور کرد، سواى حفره‌های امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، بی‌سازمانی، بلا تصمیمی و ضعف فرماندهی نظامی هر دو ارگان نظامی رژیم کاملاً برملا شد. با مخفی شدن خامنه‌ای، ارتباط مستقیم میان شمام با وی و تصمیم‌گیری سریع دچار اختلال شد. لذا از دیدگاه سران رژیم برای برطرف کردن این ضعف‌ها می‌بایستی نوعی تمرکز و هماهنگی میان ارگان‌های نظامی و امنیتی بدون واسطه خامنه‌ای از طریق نهادی مجزا از شمام که بتواند در شرایط بحرانی ازجمله جنگ سریعاً تصمیم بگیرد و در همان حال فرماندهی کند، به امری مبرم و فوری تبدیل شد. با این تصمیم نه‌فقط هم آهنگ کردن فعالیت‌های دو تشکیلات نظامی مجزا و موازی ارتش و سپاه پاسداران که هریک نیروی زمینی، هوایی و دریایی جداگانه‌ای دارند از طریق این نهاد نظامی-امنیتی انجام خواهد گرفت، بلکه مهم‌تر این‌که از طریق این نهاد، فرماندهی واحدی در تمام سطوح برقرار خواهد شد.

همان‌گونه که اشاره شد، شورای دفاع در شرایطی تشکیل شده است که احتمال وقوع جنگی دیگر میان دو دولت ارتجاعی توسعه‌طلب رقیب وجود دارد. دلیل آن‌هم در این است که طرح خاورمیانه‌ای آمریکا و اسرائیل نمی‌تواند به نتیجه قطعی بیانجامد، بدون این‌که جمهوری اسلامی از نظر سیاسی و نظامی شکست را بپذیرد، فعالیت‌های هسته‌ای را تعطیل کند، برد موشک‌ها را محدود سازد و از سازمان‌دهی و حمایت گروه‌های نیابتی اسلام‌گرا دست بردارد. در

واقعیت اما حتی به فرض، توافقی هم بر سر غنی‌سازی و فعالیت هسته‌ای صورت گیرد که البته اکنون دیگر بسیار بعید است، قدرت نظامی جمهوری اسلامی که اساساً برای مقابله با اسرائیل، متکی به سلاح‌های موشکی و پهپادی است، به‌جای خود باقی‌مانده و جمهوری اسلامی حاضر نیست بر سر این مسئله عقب‌نشینی کند یا کوتاه بیاورد. علاوه بر این، به‌رغم شکست‌هایی که در طول دو سال اخیر در خاورمیانه متحمل شده، نهمین از حمایت و سازمان‌دهی نیروهای نیابتی دست برداشته، بلکه هم‌اکنون در حال تقویت و تجدید سازمان‌دهی آن نیروهای نیابتی است که در جنگ با اسرائیل تضعیف شدند. بنابراین روشن است که راهی جز جنگ برای حل اختلافات وجود ندارد.

اما چنانچه جنگ دیگری رخ دهد، این‌که جمهوری اسلامی با هر تلاشی ازجمله اقدامات همین شورای نظامی بتواند واقعاً کاری از پیش ببرد، بعید است. چراکه این‌یک جنگ کلاسیک نیست که جمهوری اسلامی بتواند با نیروهای نظامی صدها هزارنفره خود با تمام تجهیزات آتش وارد عمل شود. این‌یک جنگ به قول نظامیان ترکیبی، با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها، بمب‌افکن‌ها، موشک و پهپاد، سایبری، اطلاعاتی، هوش مصنوعی و ماهواره است. همان‌گونه که در جنگ دوازده‌روزه دیده شد، همه نیروهای نظامی زمینی، هوایی و دریایی جمهوری اسلامی صرفاً تماشاچی بودند و جز چند موشکی که به مراکز در اسرائیل اصابت کرد، کار دیگری انجام نگرفت. بنابراین، جنگ جدید برای جمهوری اسلامی ویرانگرتر از جنگ دوازده‌روزه خواهد بود. به‌این‌علت که این بار اسرائیل با در دست داشتن پیشرفته‌ترین سلاح‌های آمریکائی، جنگ را در شرایطی آغاز خواهد کرد که توان نابود کردن سلاح‌های موشکی جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک هدف مهم جنگ داشته باشد. علاوه بر این برای فلج اقتصادی و مالی جمهوری اسلامی به‌عنوان مکمل تحریم‌ها، زیرساخت‌های اقتصادی نیز هدف قرار خواهد گرفت. البته یک چنین جنگی با این اهداف، به تنهایی از عهده رژیم اسرائیل ساخته نیست، بلکه علاوه بر نیروی نظامی اسرائیل، نیروی نظامی آمریکا نیز حضور مستقیم‌تری خواهد داشت.

لذا این جنگ جدید برخلاف آنچه که اکنون گفته می‌شود، چندان فوری و کوتاه‌مدت به نظر نمی‌رسد. تدارک آن از سوی هر دو طرف، زمان می‌برد و برنامه‌ریزی بلندمدت‌تری را می‌طلبد. از این‌رو به‌احتمال‌قوی، به‌جز اقدامات منفرد ایذائی، در کوتاه‌مدت جنگی رخ نخواهد داد. در عین حال این احتمال هست که اگر جنگ دیگری رخ دهد، درگیری‌های نظامی به درازا بکشد و با توجه به نارضایتی مردم ایران از جنگ و سیاست‌های جمهوری اسلامی، برخلاف جنگ دوازده‌روزه، اعتراضات و شورش‌هایی نیز شکل بگیرد که وظیفه مقابله با آن را نیز همین شورای نظامی تازه ایجادشده بر عهده دارد. همان‌گونه که در توضیح وظایف شورای

نظامی به آن اشاره شد، این شورا صرفاً نشانه آمادگی‌های نظامی و اتاق جنگ برای مقابله و رودررویی و فرماندهی در جنگ با اسرائیل نیست بلکه نهادی امنیتی - نظامی برای مقابله با بحران‌های سیاسی داخلی نیز هست. این مسئله محدود به بحران ناشی از جنگ و عواقب آن نیست بلکه برخی صاحب‌نظران رژیم، کنترل اوضاع سیاسی در شرایط مرگ خامنه‌ای و تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه را نیز جزئی از وظایف آن می‌دانند. بنابراین، شورای دفاع نه‌فقط نهادی برای مقابله با بحران‌های داخلی است. مستثنا از این‌که جنگ جدید کی آغاز گردد، تا جایی که اوضاع داخلی جامعه ایران مدنظر قرار گیرد، تمام شواهد موجود حاکی است که در بطن تدارک و آمادگی برای برپائی این جنگ، اوضاع داخلی جمهوری اسلامی مدام وخیم‌تر می‌شود. درحالی‌که بحران اقتصادی در نتیجه تشدید تحریم‌های پی‌درپی دولت آمریکا پیوسته عمیق‌تر می‌شود، شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان باگذشت هرروز وخیم‌تر و تحمل‌ناپذیرتر می‌گردد. تدارک جنگ جدید، مستلزم افزایش هزینه‌های نظامی است. از هم‌اکنون زمزمه‌های افزایش بودجه نظامی در روزنامه‌های وابسته به رژیم آغاز شده است. این هزینه‌ها فشار مضاعفی بر توده‌های زحمتکش وارد خواهد آورد. ترکیب بحران اقتصادی و افزایش هزینه‌های نظامی با بحران‌های متعدد دیگری که هم‌اکنون زندگی مردم را فلج کرده‌اند، بر وخامت شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان خواهد افزود. این حجم سنگین از فشارهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی قطعاً اعتراضات را افزایش خواهد داد. اما چنانچه این مبارزات در سطح کنونی که عمدتاً مطالباتی و اقتصادی است باقی بماند، چیزی به نفع مردم تغییر نخواهد کرد.

تا وقتی‌که مردم ایران نخواهند به نبردی قطعی برای در دست گرفتن سرنوشت خود برخیزند، راهی برای نجات از مصائب مداومی که مرتجعین بر آن‌ها تحمیل می‌کنند، وجود ندارد و پیوسته مصائب جدیدی بر مصائب پیشین افزوده خواهد شد. تنها اراده معطوف به سرنوشتی ستمگران حاکم بر ایران و کسب قدرت سیاسی است که می‌تواند به جنگ‌های ارتجاعی، فقر و فلاکت اقتصادی، بی حقوقی و محرومیت از آزادی‌های سیاسی و بی‌شمار مصائبی که جمهوری اسلامی به بار آورده، پایان بخشد.



فاز جدید در بهره‌کشی از پرستاران

بهره‌کشی از پرستاران

نئولیبرالیسم در نظام درمان، نه تنها بیمار را به مشتری تبدیل کرده، بلکه پرستار را نیز به کارگری بی‌قدرت در بازار سلامت تقلیل داده است. برای صرفه‌جویی در هزینه، حتی از استخدام پرستار نیز خودداری می‌شود.

تعداد پرستاران شاغل در کشور مطابق آمار سال ۱۴۰۳، حدود ۱۳۳ هزار نفر است. بنا بر گفته‌ی رئیس کل سازمان نظام پرستاری، حدود ۶۰ درصد این افراد در بخش دولتی (دانشگاه‌های علوم پزشکی) فعالیت می‌کنند. و ۴۰ درصد دیگر در بخش خصوصی، تأمین اجتماعی، نیروهای مسلح و سایر نهادها مشغول‌اند. حدود ۸۶ درصد از پرستاران را زنان و ۱۴ درصد را مردان تشکیل می‌دهند.

طبق آمار وزارت بهداشت، به طور میانگین به ازای هر تخت بیمارستانی در کشور، کمتر از یک (حدود ۰/۹) پرستار وجود دارد. میانگین جهانی این نسبت، سه پرستار در ازای یک تخت بیمارستانی است. رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران می‌گوید: «در برخی بیمارستان‌ها یک بخش، تنها با یک پرستار اداره می‌شود این مسئله مشکلاتی ایجاد می‌کند که مردم چوب آن را خواهند خورد.»

دستمزد پرستاران متناسب با نوع قرارداد (دولتی، خصوصی، طرحی، شرکتی)، محل و سابقه کار متفاوت است.

پرستاران رسمی در بیمارستان‌های دولتی مطابق حقوق پایه و مزایای کامل حقوق دریافت می‌کنند، اما اضافه‌کاری آنها بسیار پایین است؛ مثلاً حدود ۲۰ هزار تومان به ازای هر ساعت کار.

پرستاران رسمی، بنا بر گزارشات، در میان کارکنان مشاغل دولتی کمترین درآمد را دارند. بنا بر یک تحقیق، میانگین حقوق پرستاران در تهران در سال ۱۴۰۳ حدود ۱۳٫۲ میلیون تومان در ماه بود. ۲۵ درصد از پرستاران تهران کمتر از ۹٫۸ میلیون تومان و ۱۰ درصد بیش از ۲۱ میلیون تومان دریافتی دارند.

پرستاران خواستار بهبود شرایط معیشت خود، اصلاح و اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، حذف اضافه‌کاری اجباری و اصلاح شرایط آن، استخدام نیرو و توزیع استاندارد نیروی پرستاری و عدالت در پرداخت‌ها، حذف تبعیض در بین اعضای تیم درمان هستند.

مبارزات سراسری پرستاران

از مرداد تا پاییز ۱۴۰۳، پرستاران ایران در اعتراض به شرایط معیشتی نامناسب، حقوق پایین، اضافه‌کاری اجباری و عدم اجرای قانون

در صفحه ۵

نئولیبرالیسم که به عنوان یک رویکرد اقتصادی و سیاسی، بر خصوصی‌سازی، کاهش تصدی‌گری دولت، مقررات‌زدایی و رقابت بازار تأکید دارد، در حوزه سلامت، منجر به تجاری‌سازی بیشتر خدمات درمانی، کاهش بودجه عمومی برای سلامت، واگذاری خدمات به بخش خصوصی، و تمرکز بر کارایی اقتصادی به جای ارائه خدمات درمانی مناسب شده است.

در ایران در خصوصی‌سازی‌های پس از جنگ ایران و عراق، کالایی شدن درمان و بهداشت شدت گرفت و در دهه ۸۰، ابعاد گسترده‌تری یافت که آثار آن را می‌توان به وضوح بر وضعیت پرستاران مشاهده کرد. در بخش پرستاری، خصوصی‌سازی و به کارگیری نیرو از طریق شرکت‌های پیمانکاری منجر به کاهش امنیت شغلی، حذف مزایا و تضعیف قدرت چانه‌زنی صنفی پرستاران شده است.

خصوصی‌سازی مراکز درمانی و استفاده گسترده از شرکت‌های پیمانکاری برای جذب نیروی پرستاری، به قراردادهای کوتاه‌مدت، کاهش امنیت شغلی، و حذف مزایا منجر شده است. این نوع استخدام‌ها، نه تنها حقوق و مزایای پرستاران را کاهش داده، بلکه امکان دفاع جمعی و پیگیری حقوق صنفی را نیز تضعیف کرده است.

تغییرات نئولیبرالی در درمان و بهداشت، موجب تکه‌تکه شدن وضعیت کاری پرستاران در قالب قراردادهای مختلف شده است. یکی از خواست‌های اصلی، قرارداد مستقیم و یکسان برای همه پرستاران است. این خواست منحصر به پرستار نیست و خواست طبقه کارگر و همه مزدبگیران است.

در دستگاه فکری سرمایه‌داری (نئولیبرال)، سلامت کالایی است که انسان اگر پول و امکانات داشت، آن را می‌خرد. حال آن‌که سلامت و دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی، همچون حق داشتن غذا، سرپناه و آموزش، یک حق پایه‌ای انسانی است. مبارزات پرستاران در پیوند با مبارزات سایر مزدبگیران می‌تواند به پیروزی برسد.

در جهت کاهش هزینه‌ها، بیمارستان‌ها نسبت پرستار به تخت را کاهش داده‌اند. این موضوع باعث افزایش بار کاری، خستگی مزمن و فرسودگی روانی پرستاران شده است. که شیفت‌های طولانی، حجم کاری بالا و نبود حمایت روانی، سطح استرس و ناراضی‌های شغلی را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

تعیین دستمزد در چارچوب بازار، باعث افزایش شکاف اقتصادی بین پزشکان و پرستاران شده و در حالی‌که پرستاران بیشترین زمان را با بیماران سپری می‌کنند، کمترین حقوق را دریافت می‌کنند.

این شرایط در بستری از نابرابری جنسیتی، بیش از همه پرستاران زن را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها بیشترین بار کاری، پایین‌ترین دستمزد و بیشترین خشونت شغلی را تجربه می‌کنند. اکثر پرستاران زن هستند و در این فضا، بیشترین بار کار، کمترین دستمزد، و بالاترین میزان خشونت‌های شغلی و کلامی را تجربه می‌کنند.

به حساب او واریز شد و برخی پرستاران دریافتی باز هم کمتری داشتند. در دانشگاه بهشتی تهران علاوه بر کسر حق اضافه‌کاری، چهار میلیون تومان از حقوق پرستاران نیز کسر شد. در دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان از همه پرسنل بیمارستان مبلغ هنگفتی کم کردند. برخی پرستاران حقوق خود را با ۸/۵ میلیون تومان کسری دریافت کردند. در شیراز و سایر شهرها هم وضعیت به همین ترتیب بود. رئیس سازمان نظام پرستاری، ۱۵ مرداد، در مصاحبه‌ای از هشت ماه تأخیر در پرداخت اضافه‌کاری و کارانه پرستاران خبر داد و گفت: «به دلیل شرایط جنگی اخیر، میزان معوقات پرستاران نیز افزایش یافته و به حدود ۸ ماه در حوزه کارانه و اضافه‌کار رسیده است.» این گفته‌ها اما برای پرستاران پاسخ نبود. آن‌ها نقشی در ایجاد «شرایط جنگی اخیر» ندارند. بسیاری از پرستاران معوقاتی مربوط به پانز سال گذشته و قبل‌تر دارند و پیش از «شرایط جنگی اخیر» نیز بارها نسبت به عدم دریافت حقوق ناچیز خود و شرایط کار اعتراض و اعتصاب کرده و سرکوب شده‌اند.

پرستاران که فشار کاری زیادی را در محیط کار متحمل می‌شوند، امیدی به بهبود وضعیت خود در شرایط فعلی ندارند اما فشار، تحقیر و فقر و تبعیض و سرکوب را نیز بیش از این بر نمی‌تابند. برخی پرستاران تغییر شغل می‌دهند و برخی راه نجات را در مهاجرت یافته‌اند. دبیر کل خانه پرستار از «فرار» پرستاران از شغل پرستاری می‌گوید و می‌افزاید شرایط بیمارستان‌ها به دلیل کمبود پرستار بحرانی است. «درحال حاضر تعداد پرستاران فعال در بیمارستان‌ها به کمترین میزان خود رسیده، فرار از شغل پرستاری ادامه دارد و استقبالی هم از آگهی‌های استخدامی نمی‌شود». احمد نجابتیان رئیس سازمان نظام پرستاری از تعطیلی بخش‌های بیمارستانی در اثر کمبود پرستار خبر می‌دهد: «امروز شاهد تعطیلی بخش‌های بیمارستانی به دلیل کمبود نیروی پرستاری هستیم و حتی خطر تعطیلی بیمارستان‌ها نیز وجود دارد... وقتی تمام حقوق و مزایای پرستار به اندازه اجاره یک منزل در تهران نیست، باید فکری به حال تأمین پرستاران پایتخت کنیم.»

اما چرا وضعیت این گونه است. کمبود ۱۰۰ هزار پرستار در عین بیکاری حدود ۱۰۰ هزار فارغ‌التحصیل رشته پرستاری؟!

بهداشت و درمان به مثابه کالا

در نظام سرمایه‌داری، خدمات درمانی و سلامت نیز مانند هر پدیده دیگری کالایی است که خرید و فروش می‌شود و تولید و فروش آن از منطق سود پیروی می‌کند. هر چند در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری در اثر مبارزات طولانی کارگران و سایر اقشار، درمان و بهداشت به میزان معینی اجتماعی شد اما در دهه‌های اخیر پیش‌روی نیروهای راست و گسترش نئولیبرالیسم نفوذ بازار در بخش درمان و بهداشت آن را به امری طبقاتی تبدیل کرده است.

اتحاد اتحاد،

کارگران اتحاد



علل و چشم‌انداز بحران بیکاری

تورمی و قطعی برق شتابی بیش از گذشته یافته است.

روز چهارشنبه ۱۵ مرداد، بستانچی رئیس "شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی" در گفت‌وگو با رسانه‌ها با بیان این‌که: "قطعی برق صنایع در شهرک‌ها با یک روز در هفته آغاز شد و بعد به دو و سه روز افزایش پیدا کرد، حتی در برخی مواقع ۴ روز هم اتفاق افتاده است"، گفت: "براساس آمارهای سال گذشته، در حوزه صنایع حدود ۳۰ درصد ظرفیت تولیدی‌مان به دلیل قطعی برق کاهش پیدا کرده است. اگر در واحدهای صنعتی برق یک یا دو روز در هفته قطع شود، برآورد می‌کنیم که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت واقعی تولید ما از بین می‌رود. در صنایع بزرگ میانگین خسارت روزانه صدها میلیارد تومان و در صنایع کوچک ماهانه به ده‌ها میلیارد تومان می‌رسد... زمانی که ۳۰ تا ۴۰ درصد تولید را کاهش می‌دهیم، برخی واحدها به طور موقت یا دائم نیروی انسانی را تعدیل می‌کنند. برآوردها مختلف است ولی با قطعی برق بیش از ۲۰۰ هزار شغل صنعتی در معرض خطر قرار می‌گیرند و هر هفته یک سوم فرصت اقتصادی و اشتغال پایدار کشور دارد از بین می‌رود". وی همچنین از افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی قیمت تمام شده کالا در اثر قطعی مکرر برق خبر داد که البته بار این افزایش قیمت نیز بر دوش مردم خواهد افتاد.

۱۲ مرداد نیز رئیس "کمسیون صنعت اتاق بازرگانی ایران" در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دولتی "ایلنا" با اشاره به وضعیت بحرانی صنایع که با قطع برق به بحرانی حادث تبدیل شده است، گفته بود: "اگر بحران تامین برق صنایع را در کنار بحران نقدینگی و نبود مشتری و بازار و شرایط بلا تکلیفی کشور بگذارید، متوجه خطر جدی برای صنایع خواهید شد. این خطر منجر به نابودی تولید و موج بزرگ بیکاری در کشور می‌شود. افزایش بیکاری کارگران در واحدهای تولیدی خطر بزرگی است که با آن روبرویم. زیرا شرکت‌ها تا قبل از این مسائل، با یکسری بحران‌ها مواجه بودند، اما تلاش می‌کردند از تعدیل نیروها جلوگیری کنند. اما در شرایط کنونی با تشدید ناترازی انرژی و مشکلات دیگر، موج تعدیل نیرو آغاز شده و می‌تواند خیلی بدتر از شرایط کنونی شود. بسیاری از شرکت‌ها در مرز ورشکستگی قرار دارند، به زودی موج بیکاری در کشور تشدید می‌شود، اما برای برون‌رفت از چنین شرایطی راهکار کوتاه مدتی وجود ندارد".

بحران بیکاری در ایران

براساس آخرین آمار منتشره از سوی مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی، میزان بیکاری در بهار سال ۱۴۰۴ به ۷/۳ درصد رسید که پایین‌ترین نرخ بیکاری اعلام شده از سوی این مرکز آمارسازی در دهه‌ی اخیر است. اما نگاهی به واقعیت‌ها که بخشی از آن حتی در آمار همین مرکز آمارسازی نیز وجود دارد، نشان از بحران بزرگ بیکاری در ایران دارد، بحرانی که مدام بزرگ‌تر و عمیق‌تر می‌شود.

براساس آمار فوق، میزان مشارکت اقتصادی (جمعیت ۱۵ سال و بالاتر) ۴۱/۲ درصد است. یعنی کسانی که شاغل هستند و بیکارانی که از نظر این مرکز فعالانه به دنبال پیدا کردن شغل می‌گردند. کل جمعیت شاغل ۲۵ میلیون و ۱۲۳ هزار نفر اعلام شده که از این میزان ۶/۴ درصد دارای اشتغال ناقص هستند. اینها افرادی هستند که به دنبال اشتغال کامل هستند اما پیدا نمی‌کنند. مهتر از این اما جمعیت غیرفعال از نظر اقتصادی است، یعنی ۵۸/۸ درصد جمعیت ۱۵ سال و بالاتر که ۳۸ میلیون و ۷۳۹ هزار نفر را شامل می‌شود و نسبت به فصل مشابه سال قبل حدود ۵۱۰ هزار نفر افزایش داشته است. اگر این تعداد را با تعدادی که در جمعیت فعال از نظر اقتصادی محاسبه شده اما بیکار هستند و یا اشتغال ناقص دارند اضافه کنیم میزان واقعی افرادی که شاغل نیستند در سنین ۱۵ سال و بالاتر به حدود ۴۲ میلیون نفر می‌رسند. از این تعداد برخی بازنشستگانی هستند که به دنبال کار نیستند یا افرادی که از نظر مالی وضع خوبی دارند و کار نمی‌کنند و یا دانش‌آموز و دانشجو هستند که شرایط کاری ندارند. اما اگر در نظر بگیریم که ۸۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر هستند و بین ۱۰ تا ۱۵ درصد هم در مرز قرار دارند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که بخش بزرگی از این جمعیت به طور واقعی جویای کار هستند اما از پیدا کردن کار ناامید می‌باشند.

برای مثال متجاوز از ۴۰ درصد شاغلین بیش از ۴۹ ساعت در هفته کار می‌کنند و این بیان‌گر آن است که با یک شغل هزینه‌ها تامین نمی‌شود و عموماً مجبور به اضافه کاری می‌شوند. حال اگر همین آمار را در کنار آخرین گزارش بانک مرکزی از میزان اشتغال در خانوارهای ایرانی بگذاریم باز متوجه عمق این بحران می‌شویم. براساس آخرین آمار منتشره از سوی بانک مرکزی (در سال ۱۴۰۲) ۵۳/۷ درصد از خانوارهای شهری تنها یک فرد شاغل داشتند و ۲۵/۵ درصد از خانوارها هیچ فرد شاغلی نداشتند. در دو سال اخیر این وضعیت حتی وخیم‌تر شده است. اما نکته‌ای که باید بر آن تاکید کرد این است که معضل بیکاری به سال اخیر و یا دو سال اخیر برنمی‌گردد. این مشکلی است که اقتصاد مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری در ایران دهه‌هاست که به شکلی حاد به آن مبتلا است.

بیکاری در ایران از دیروز تا امروز

از دهه‌ی ۵۰ تا به امروز نرخ مشارکت اقتصادی همواره زیر ۵۰ درصد بوده است. برای نمونه نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۶۵ برابر بود با ۴۶/۵ درصد. در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی نیز بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی مربوط به سال ۱۳۵۵ بود که براساس آمار دولتی به ۴۸/۹۹ درصد رسیده بود.

از دهه‌ی ۷۰ اما شاهد کاهش نرخ مشارکت اقتصادی هستیم به نحوی که در برخی از سال‌ها به زیر ۴۰ درصد رسید. برای نمونه نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۹۲ آخرین سال ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه به ۳۶/۹ درصد کاهش یافت. این نکته را نیز در نظر بگیریم که نرخ مشارکت اقتصادی هنوز به سال قبل از همه‌گیری کرونا (۴۴/۳ درصد) نرسیده است. همچنین میزان افزایش جمعیت ایران در طول این سال‌ها را باید به این مجموعه اضافه کرد تا درک روشن‌تری از تعداد بیکاران در ایران داشت. در سال ۶۰ جمعیت ایران حدود ۴۰ میلیون نفر بود که در سال ۷۰ به حدود ۵۶ میلیون رسید. اکنون اما جمعیت ایران به حدود ۸۸ میلیون نفر رسیده است. وقتی جمعیت بیش از دو برابر شده و نرخ مشارکت اقتصادی در طول این سال‌ها حتی کاهش یافته، به این معناست که به نسبت افزایش جمعیت بر تعداد بیکاران - حتی بیشتر - افزوده شده است. یک نکته بسیار مهم در طول این سال‌ها از زمان سلطنت پهلوی تا به امروز، سهم ناچیز زنان در بازار کار است. این سهم هیچ‌وقت به ۲۰ درصد نرسید که با اغلب کشورهای جهان غیرقابل مقایسه است. این در حالی‌ست که هم اکنون تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان زن بیشتر از مرد است. دلایل سهم ناچیز زنان البته مشخص است، از تبعیض جنسیتی و دیگر سیاست‌های حاکم بر کابینه‌ها تا ساختار اقتصاد رانتی. براساس آخرین گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی نرخ مشارکت اقتصادی زنان تنها ۱۴/۴ درصد بوده است.

مقایسه ای بین ایران و کشورهای جهان

از نظر نرخ مشارکت اقتصادی

مقایسه نرخ مشارکت اقتصادی در ایران، با دیگر کشورهای جهان می‌تواند ابعاد موضوع را روشن‌تر سازد. البته در نظر داشته باشیم که در ایران بخش بسیار بزرگی از مردم زیر خط فقر

در صفحه ۵

سرفگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

علل و چشم‌انداز بحران بیکاری

هستند و بنابراین نیاز واقعی به کار بسیار بالا است.

در حالی که نرخ مشارکت اقتصادی در ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی ۴۰/۲ درصد بود، نرخ متوسط مشارکت اقتصادی در جهان براساس آمار ارائه شده از سوی ILO برابر با ۶۱ درصد بود. به عبارتی دیگر میزان مشارکت اقتصادی در ایران بیش از ۲۰ درصد کمتر از متوسط جهانی است. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی مردان در ایران در همین بازه زمانی ۶۶/۳ درصد در برابر ۷۳ درصد نرخ متوسط جهانی آن بود. اما اختلاف فاحش در رابطه با زنان است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران ۱۳/۵ درصد در برابر ۴۸/۷ نرخ متوسط جهانی است.

نرخ مشارکت اقتصادی در ایسلند، نروژ، سوئد، دانمارک و فنلاند به ترتیب حدود ۸۵ درصد، ۸۲ درصد، ۸۰ درصد، ۷۸ درصد و ۷۷ درصد است. میزان مشارکت اقتصادی زنان در این کشورها نیز به ترتیب حدود ۸۵ درصد، ۸۰ درصد، ۷۸ درصد، ۷۷ درصد و ۷۶ درصد است. به عبارت دیگر میزان مشارکت اقتصادی زنان در این کشورها تقریباً با مردان برابر است. در ویتنام، چین، اندونزی، مالزی، روسیه و ترکیه نیز نرخ مشارکت اقتصادی به ترتیب حدود ۷۵ درصد، ۶۸ درصد، ۶۷ درصد، ۶۹ درصد، ۶۲ درصد و ۵۴ درصد می‌باشد. در این کشورها نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز به ترتیب ۷۲ درصد، ۶۱ درصد، ۵۲ درصد، ۵۵ درصد، ۵۲ درصد و ۳۶ درصد است. در کشورهای آسیای میانه همچون قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان نیز میزان مشارکت اقتصادی بین ۶۹ تا ۶۵ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز بین ۶۳ تا ۵۵ درصد است. به این لیست می‌توان کشورهای زیاد دیگری را نیز اضافه کرد که نرخ مشارکت اقتصادی (همچنین زنان) با ایران غیرقابل مقایسه است.

این مقایسه به‌خوبی نشان می‌دهد که بین میزان واقعی بیکاری با آمارهایی که مراکز آمارسازی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند، دره‌ای عمیق وجود دارد.

چشم‌انداز

هم اکنون نه تنها هیچ چشم‌اندازی برای رونق اقتصادی و حتی کاهش شتاب تعمیق بحران وجود ندارد، بلکه بحران ناترازی انرژی نیز همان‌طور که در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم سال به سال شدت خواهد یافت.

اردیبهشت سال جاری معاون "توسعه کارآفرینی و اشتغال" وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفته بود: "برای ایجاد یک میلیون شغل پایدار در سال، نیازمند رشد اقتصادی سالانه هشت درصد هستیم و بدون گسترش یک اقتصاد، نمی‌توان انتظار تحول جدی در بازار کار را داشت."

سال ۹۵ که "برجام" اجرایی شد، رشد اقتصادی ۱۲/۵ درصد اعلام شد که البته تنها مرهون پول‌های نفت بود. در همین سال براساس

آمارهای رسمی میزان اشتغال ایجاد شده ۷۰۰ هزار نفر بود که تعداد شاغلان را به ۱۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رساند. یعنی حتی رشد بالای ده درصد هم منجر به ایجاد اشتغال یک میلیونی نشد، چه رسد به شرایط کنونی که شاهد کاهش تولید ناخالص داخلی و در واقع رشد منفی اقتصادی هستیم. هر قدر هم که رژیم بخواهد با آمارسازی بر این واقعیت سایه بپافکند، این موضوع بر همگان آشکار است. کارخانه‌های یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. کارخانه‌های فولاد، سیمان و حتی خودروسازی‌ها با بحران عمیقی دست و پنجه نرم می‌کنند. نه فقط کارگاه‌های کوچک بلکه کارخانه‌های بزرگ نیز با خطر ورشکستگی و تعطیلی روبرو هستند.

نکته آخر

گرچه بیکاری یکی از نتایج مناسبات سرمایه‌داری است و سرمایه‌داران به ارتش ذخیره کار از جمله برای جلوگیری از افزایش واقعی دستمزد نیاز دارند، اما در ایران به دلیل بحران اقتصادی رکود - توری که از سال ۵۳ آغاز شد (و نیز ساختار سیاسی و اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی)، شاهد نرخ بالای بیکاری هستیم که در آمارهای رسمی پنهان است. به‌ویژه برای مردمانی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند پیدا کردن کار و داشتن درآمد بسیار مهم است. تعمیق بحران اقتصادی و هم‌زمان با آن ناترازی در بخش انرژی که نتیجه‌ی سیاست‌های طبقه حاکم است، منجر به چشم‌اندازی بسیار تیره در این زمینه شده و بحران بیکاری را دوچندان نموده است.

بیکاران حق دارند تا از یک زندگی انسانی برخوردار باشند. این وظیفه‌ی دولت‌هاست که به بیکاران مادام که بیکار هستند، مستمری به اندازه‌ی نیازهای واقعی یک خانوار ۴ نفره بپردازند. اما دولت جمهوری اسلامی هیچ‌گاه به این وظیفه‌ی خود عمل نکرده است. حتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل)، در بندهایی مستقیم و غیرمستقیم به وظیفه‌ی دولت‌ها در قبال بیکاران، حق کار، دستمزد مناسب و تامین اجتماعی تأکید شده است و همین دولت‌های سرمایه‌داری جهان لااقل در ظاهر زیر آن امضاء زده‌اند. هم اکنون نیز در برخی از کشورهای سرمایه‌داری بیکاران تا زمانی که بیکار هستند از یک حداقلی برخوردارند، هر چند که در سالیان اخیر مستمری‌ها "حداقلی‌تر" شده‌اند.

در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) آمده است حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان وظیفه دارد تا زمانی که فردی بیکار است به او مستمری به اندازه نیاز یک خانوار چهار نفره پرداخت کند. یکی از وظایف فوری حکومت شورایی همچنین برقراری تامین اجتماعی از گهواره تا گور خواهد بود.

فاز جدید در بهره‌کشی از پرستاران

تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، دست به اعتصاب و تجمع سراسری زدند. این اعتراضات ابتدا از کرج و شیراز آغاز شد و به بیش از ۵۰ شهر و ۷۰ بیمارستان گسترش یافت. شعارهایی چون «تورم دلاری، حقوق ما ریالی» و «با کرونا جنگیدیم، حمایتی ندیدیم» در تجمعات سر داده شد. برخوردهای امنیتی از جمله احضار و بازداشت پرستاران و حمله به تجمعات در برخی شهرها مانند مشهد پاسخ حکومت به مطالبات برحق پرستاران بود. در آستانه روز پرستار در شهریور، دور دوم اعتراضات در شهرهایی چون اصفهان، قم و کاشان شکل گرفت و بر مطالباتی مانند افزایش حقوق و حذف اضافه‌کاری اجباری تأکید شد. این جنبش، یکی از گسترده‌ترین اعتراضات صنفی سال‌های اخیر بود.

در ماه‌های اخیر، هم‌زمان با افزایش اعتراضات صنفی پرستاران در ایران، موجی از سرکوب و فشار قضایی بر فعالان این حوزه شدت گرفته است. هم‌زمان با آغاز جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه، احضاریه‌هایی برای دو عضو هیأت مدیره نظام پرستاری مشهد، فاطمه بحرینی و سید جواد توکلی، صادر شد؛ اقدامی که ریشه در شکایت سال گذشته دانشگاه علوم پزشکی مشهد دارد. این شکایت به‌دلیل انتشار مطالب صنفی در کانال رسمی نظام پرستاری صورت گرفته که توسط تمام اعضای هیأت مدیره اداره می‌شود. همچنین در گیلان نیز یک پرستار به‌دلیل راه‌اندازی کارزاری برای پیگیری حقوق صنفی‌اش، با شکایت و احضار مواجه شده است. پرستاران با ابراز نگرانی از سکوت سازمان نظام پرستاری کشور، خواستار شفاف‌سازی درباره برخوردهای صورت‌گرفته شده‌اند. این فضای امنیتی به افزایش ناامیدی و مهاجرت در میان پرستاران دامن زده است.

سالانه بیش از سه هزار پرستار ایران را ترک می‌کنند و ۱۵ هزار پرستار دیگر در صف مهاجرت قرار دارند. این پرستاران، که دیگر توان تحمل فقر، گرسنگی، تحقیر و بیکاری را ندارند و می‌دانند در کشورهای دیگر از حقوق بیشتر و شرایط کاری بهتری برخوردار خواهند شد، ترک کشور را برگزیده‌اند. این تصمیم، رامحلی فردی است؛ اما حل مسئله بهداشت و درمان و بی‌حقوقی پرستاران در ایران، مستلزم مبارزه‌ای جمعی است. پرستاران، سال گذشته با اعتصابات سراسری گسترده، نمونه درخشانی از این مبارزه را نشان دادند.



از سفره خالی زحمتکشان تا خوان یغما برای زائرین اربعین!

جمهوری اسلامی هر ساله با تزریق هزارها میلیارد تومان برای بسیج نیروهای حامی خود در ایران و کشورهای منطقه و با اعزام گسترده آنان به کربلا، نمایش دیگری از قدرت پوشالی خود را به راه می‌اندازد تا سازوکار ایدئولوژیکش را تقویت کند. طی چند روزی که صدها هزار تن از طریق زمین، هوا و دریا عازم کربلا می‌شوند، تمام خدمات، تسهیلات و مزایای رنگارنگ فراهم و لشکری از خدم و حشم با پول‌ها و امکانات به غارت‌رفته کارگران و زحمتکشان به خدمت گرفته می‌شوند.

برگزاری چنین مراسم پرخرجی برای جمهوری اسلامی، نه تنها جنبه نمایشی که اهمیتی استراتژیک و گاه حیاتی دارد. به همین دلیل این مناسک همواره سهمی ثابت در بودجه سالانه داشته و هر سال نیز بر میزان آن افزوده شده است. جمهوری اسلامی پس از سقوط صدام، راه‌اندازی این کاروان‌های زیارتی را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داد تا از این طریق زائران شیعه، به‌ویژه از کشورهای پاکستان، هند، لبنان، سوریه، بحرین، کویت و عمان را زیر پرچم اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود سازماندهی کند. تنش‌های سیاسی جمهوری اسلامی و عربستان نیز طی سال‌های گذشته عامل دیگری برای برگزاری مفصل‌تر این مراسم و مناسک شد. امسال که جمهوری اسلامی در منطقه متحمل شکست‌های پیاپی شده و نیروهای نیابتی‌اش روزبه‌روز ضعیف‌تر شده‌اند، بازار کاروان‌های زیارتی کربلا داغ‌تر از همیشه است. جمهوری اسلامی با اختصاص صدها میلیارد تومان به اعزام هر چه گسترده‌تر کاروان‌های اربعین کمر بسته است. به ازای این هزینه‌ها، شرح وظایفی نیز برای زائرین در نظر گرفته شده که در «سامانه سماح» به آن تحت عنوان فعالیت‌ها و سرگرمی‌ها اشاره شده است: تولید محتوا برای پخش در فضای مجازی. تعداد دقیق زائرین مشخص نیست و در آمار مختلف از یک تا بیش از دو میلیون نفر ذکر شده است. ۶۲ درصد مرد و مابقی زن‌اند. ۱۵ هزار کودک زیر ۲ سال در لیست ثبت شدگان‌اند. در شرح «فعالیت» کودکان - به عبارت صحیح‌تر شرح وظایف آنان- حضور و عکاسی از آنان جهت انتشار در فضای مجازی ذکر شده است. علی‌عابدی، سرکنسول جمهوری اسلامی در بصره، در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر در مورد اهمیت مراسم امسال می‌گوید: «فضای سیاسی امسال متفاوت است و زائرین امسال با بهترین خدمات پذیرایی می‌شوند».

خدمات و تسهیلاتی که دستگاه عریض و طویل دولتی و مذهبی به زائرین ارائه می‌دهند همان خدمات و نیازها و تسهیلاتی است که دهه‌هاست از کارگران و زحمتکشان، از زلزله‌زدگان، از سیل‌زدگان و جنگ‌زدگان دریغ شده است. زائرین اربعین که عمدتاً از اعوان و انصار حکومت و نیروهای پیرو و هوادار آن هستند، در این ایام زیارتی از ابتدای مسیر تا رسیدن به کربلا از امکانات فراوانی بهره‌مند می‌شوند که از جمله عبارتند از: معافیت از پرداخت عوارض

خروج از کشور، دریافت ارز به دینار - به هر زائر ۲۰۰ هزار دینار پرداخت می‌شود - برخورداری از یک گیگ اینترنت رایگان در روز، اسکان و خورد و خوراک رایگان، خدمات پزشکی رایگان، تخفیف ۸۰ درصدی بیمه شخص ثالث در ایام زیارتی، حمل و نقل رایگان زائرین از مرز تا سلیمانیه عراق.

وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف نیز موظف به ارائه خدمات ویژه به زائرین هستند. بانک مرکزی مکلف شده ارز مورد نیاز را به سرعت تأمین کند. ناوگان هوایی، هواپیماهای ویژه‌ای برای جابه‌جایی مسافران اختصاص داده است. وزارت جهاد کشاورزی مقادیر زیادی برنج، روغن، چای، آب و یخ به صدها مقر و موبک در مسیر ایران تا کربلا ارسال کرده است.

تعداد ۶۰۰ وسیله نقلیه برای جابه‌جایی بار زائرینی که مسیر ۸۰ کیلومتری نجف تا کربلا را پیاده می‌پیمایند اختصاص یافته است. در ۶ نقطه مرزی، برای مقابله با گرما صدها هزار متر مربع سایه‌بان و تجهیزات خنک‌کننده نصب شده است. تنها در پایانه مرزی مهران ۳۰ هزار متر مربع سایه‌بان، تجهیزات خنک‌کننده برای ایجاد رطوبت و خنکی هوا ۶۵ هزار متر مربع میعاش نصب شده است. هزینه پذیرایی بیش از ۱۲۹ موبک در ایران و عراق نیز از همین بودجه تأمین می‌شود. این موبک‌ها روزانه مجموعاً یک میلیون وعده غذا و ۴۰۰ هزار میان‌وعده به رایگان توزیع می‌کنند. در شرایط متشنج منطقه، نیروهای امنیتی شامل مرزبانان، ارتش و سپاه نیز برای حفاظت از کاروان‌ها بسیج شده‌اند. صدها کادر درمانی شامل پزشک، ماما و پرستار برای ارائه خدمات درمانی اعزام شده‌اند.

تنها در استان ایلام، ۱۱ هزار و ۴۳۸ میلیارد تومان برای ایجاد تسهیلات راهپیمایی هزینه شده است. این در حالی است که هزینه راه‌اندازی و اختصاص ۴۰۰ هکتار پارکینگ برای جادادن ۲۰۰ هزار خودرو زائرین جایی منظور نشده است.

این خدمات و تسهیلات چقدر هزینه در بر داشته است؟ در بودجه دولت برای اربعین ۱۴۰۴، مجموع هزینه‌ها برای این اهداف ایدئولوژیک بالغ بر یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است. در ۶ سال گذشته این هزینه‌ها جهش چشمگیری داشته: از ۳۶ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۷، به ۹۰۰ میلیارد تومان در ۱۴۰۲ و نهایتاً به یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۳ رسیده است تا بساط اربعین برپا شود و جمهوری اسلامی داعیه رهبری مسلمانان جهان را به نمایش بگذارد.

جمهوری اسلامی که امروز در عرصه داخلی و خارجی ناتوان‌تر از همیشه است، با گرم کردن بساط زائرین اربعین، در واقع با سلیبی صورت خود را سرخ نگه می‌دارد. در حالی که کارگران و زحمتکشان ایران در گرمای کشنده تابستان هلاک می‌شوند، میلیون‌ها نفر از مردم با بی‌آبی و بی‌برقی دست و پنجه نرم می‌کنند، کودکان کار و فرزندان خانواده‌های فقیر با شکم گرسنه می‌خوابند، فقر و بیکاری بیداد می‌کند و سیستان و بلوچستان گرسنه و تشنه است، این حکومت ناآگاه‌ترین و مرتجع‌ترین اقشار داخلی و خارجی را به خوان یغما دعوت می‌کند، از کودکان استفاده ابزاری و تبلیغاتی می‌کند تا به هر قیمتی که شده روحیه نیروهای وابسته به خود را تقویت نموده تا شاید بتواند پوشالی بودن قدرت خویش را پنهان کند.



خلع سلاح حزب الله لبنان چرا و چگونه

نشده است، اما به روشنی پیداست که هدف اصلی و اولیه طرح فوق، خلع سلاح کامل حزب الله لبنان است. طرحی که از مدت ها پیش تحت فشار آمریکا در کابینه نواف سلام - نخست وزیر لبنان - در جریان بود و حالا رسماً به تصویب دولت رسیده است.

طرح خلع سلاح حزب الله لبنان از همان شروع جلسه وزرای کابینه نواف سلام برای بررسی آن و سپس از همان ساعات اولیه تصویب طرح، با واکنش های گسترده ای در سطح داخلی و بین المللی مواجه شد.

وزرای امل و حزب الله در مخالفت با این طرح، در همان آغاز کار، جلسه هیئت وزرا را ترک کردند. پس از تصویب نیز، حزب الله در نخستین واکنش خود طی بیانیه ای اعلام کرد: تصمیم خلع سلاح «مقاومت»، به نفع اسرائیل است و کابینه نواف سلام با اتخاذ این تصمیم اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. حزب الله همچنین در مورد عدم پایبندی خود به این مصوبه گفت: «ما با تصمیم دولت نواف سلام طوری برخورد خواهیم کرد که انگار چنین تصمیمی وجود ندارد».

نعیم قاسم - دبیر کل حزب الله - نیز در واکنش به فشارهای آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و متحدانش که خواهان خلع سلاح حزب الله لبنان هستند، گفت: ما برده هیچ کس نیستیم و نیروی مقاومت سلاح خود را بر زمین نخواهد گذاشت. با این همه، حزب الله در فراز دیگری از بیانیه خود اعلام کرد: تا زمانی که رژیم صهیونیستی به حملات خود علیه لبنان ادامه دهد، «مقاومت» هرگونه جدول زمانی برای تحویل سلاح های خود را رد می کند. به واقع، حزب الله به رغم مخالفت شدید با طرح خلع سلاح، با دادن چنین سیگنالی به آمریکا، خلع سلاح خود را به انجام دو پیش شرط موکول کرد. نخست، قطع کامل حملات ارتش اسرائیل به لبنان و حزب الله و دوم، عقب نشینی اسرائیل از تمامی بخش هایی از خاک لبنان که هم اینک در اشغال ارتش اسرائیل است.

در عوض، دولت آمریکا نیز که خود از بانیان اصلی این طرح بوده است، کمک ده میلیارد دلاری خود برای بازسازی ارتش لبنان را قبل از هر چیز منوط به خلع سلاح کامل حزب الله دانسته است. لذا، نماینده دولت آمریکا از آنجا که پیشاپیش از تصویب این طرح در دولت لبنان مطمئن بود، یک روز قبل از تشکیل جلسه هیئت وزرای لبنان، خوشحالی و رضایت خود را از تصویب چنین طرحی اعلام کرد.

تام باراک، سفیر آمریکا در ترکیه و فرستاده ویژه دولت آمریکا در امور سوریه، که روز دوشنبه با ژوزف عون - رئیس جمهور لبنان - دیدار کرده بود، با آگاهی کامل از تصویب طرح آمریکا در دولت لبنان گفت، از پاسخ مثبت بیروت به طرحش مبنی بر خلع سلاح حزب الله «راضی» و «سپاسگزار» است. تام باراک همچنین در دیدار خود با ژوزف عون گفته بود: خلع سلاح کامل حزب الله باید تا نوامبر یا حداکثر

در وضعیت کنونی، به رغم اینکه حزب الله اقتدار سابق خود را در لبنان از دست داده است، اما وجود این نیروی شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، همچنان یکی از کانون های اصلی بحران برای دولت و مردم لبنان است. بحران حزب الله مسلح خصوصاً در یک سال و نیم گذشته شرایطی را در لبنان ایجاد کرده است که اکنون همه نیروهای مخالف حزب الله و حتا بخش وسیعی از مردم لبنان برای دوری از جنگ و خونریزی با خلع سلاح حزب الله موافقند. با این همه و به رغم این تمایل عمومی، اینکه طرح خلع سلاح حزب الله در پنج ماه آینده عملی خواهد شد یا به صورت مصوبه ای بر روز کاغذ باقی خواهد ماند، همچنان مبهم است.

نخستین عامل اجرای این طرح، اراده و میزان فشاری است که دولت آمریکا بخواهد بر دولت لبنان و حزب الله وارد سازد. دولت لبنان اکنون با بزرگترین بحران اقتصادی و مالی مواجه است. شرایط بد اقتصادی، بحران مالی، مشکلات بانکی و سقوط ارزش پول این کشور، تنگناهای عدیده ای را برای کابینه نواف سلام ایجاد کرده است. آمریکا، کمک ده میلیارد دلاری خود برای تقویت ارتش لبنان را به پیش شرط خلع سلاح کامل حزب الله گره زده و با صراحت اعلام کرده است، بدون خلع سلاح حزب الله هیچ کمکی به دولت و ارتش لبنان نخواهد کرد. مشابه همین موضع را عربستان سعودی و متحدانش نیز اعلام کرده اند.

در کنار این عامل، مؤلفه دیگری که می تواند بر تصمیم حزب الله تأثیر گذار باشد، موقعیت ضعیف حزب الله در شرایط کنونی به اضافه تشدید بحران های عدیده جمهوری اسلامی در ماه های آینده است.

اینکه روند بحران هسته ای جمهوری اسلامی با آمریکا، تروئیکای اروپا و آژانس بین المللی انرژی اتمی به کدام سمت خواهد رفت، اینکه در دو ماه آینده مکانیزم ماشه علیه جمهوری اسلامی فعال خواهد شد یا نه؟ اینکه آتش بس موقت جنگ ۱۲ روزه میان اسرائیل و جمهوری اسلامی به کجا خواهد کشید و همچنین جدال خلع سلاح نیروهای شبه نظامی طرفدار جمهوری اسلامی در عراق - که بسی دشوارتر از روند خلع سلاح حزب الله در لبنان است - به چه سمتی پیش خواهد رفت، جملگی عواملی هستند که می توانند در تصمیم حزب الله برای تن دادن یا امتناع از خلع سلاح در بازه زمانی تعیین شده در مصوبه دولت لبنان تأثیر گذار باشند.

هم اینک همزمان با تشدید بحران هسته ای جمهوری اسلامی با آمریکا و تروئیکای اروپا که

تا پایان سال ۲۰۲۵ تکمیل شود. یعنی همان زمانی که در مصوبه دولت لبنان برای خلع سلاح حزب الله و دیگر نیروهای شبه نظامی تعیین شده است.

اسرائیل که منافع اش در اجرای این طرح است، همانند آمریکا به فوریت از طرح دولت لبنان حمایت و از تصویب آن ابراز خوشحالی کرد. عربستان سعودی هم که پیشتر اعلام کرده بود، در صورت عدم خلع سلاح حزب الله، تمام کمک های مالی خود به لبنان را قطع خواهد کرد، اکنون با تصویب این طرح، همگام و هم صدا با آمریکا اظهار خوشحالی و رضایت کرده است.

در عوض جمهوری اسلامی که حامی اصلی حزب الله است، تا این لحظه تنها کشوری است که مخالفت خود را با خلع سلاح حزب الله اعلام کرده است. عباس عراقچی - وزیر خارجه جمهوری اسلامی - در نخستین واکنش رسمی خود اعلام کرد، حزب الله و نیروی مقاومت سلاح را بر زمین نخواهند گذاشت. عراقچی در ادامه به زعم خود و با آگاهی از اینکه حزب الله تا پایان سال جاری میلادی به اجرای این مصوبه تن در نخواهد داد، با کمی احتیاط اعلام کرد: جمهوری اسلامی به هر تصمیمی که حزب الله بگیرد، احترام می گذارد.

به رغم پشتیبانی کامل آمریکا و عربستان از طرح خلع سلاح حزب الله و با وجود ضربات سنگین و مهلکی که حزب الله در یک سال و نیم گذشته از اسرائیل خورده است و این جریان هم اکنون چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی از اقتدار گذشته خود در لبنان برخوردار نیست، اما بعید به نظر می رسد که تا پایان زمان مقرر در مصوبه دولت لبنان، سلاح خود را بر زمین بگذارد.

اینکه دولت لبنان تحت فشار آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و متحدانش طرح خلع سلاح همه گروه های شبه نظامی از جمله حزب الله را برای جلب حمایت مالی و سیاسی این کشورها مصوب کرده است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه منافع دراز مدت دولت و همچنین تأمین صلح و آرامش مردم لبنان تا حدود زیادی به خلع سلاح حزب الله گره خورده است، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. اما تصویب این طرح تحت فشار آمریکا در کابینه نواف سلام - آنهم بدون توافق با حزب الله - یک چیز است و اجرای عملی آن در بازه زمانی پنج ماه آینده چیزی دیگر.



الگوهای رفتاری در موضوع ازدواج و طلاق

بیشتری برخوردارند، جسارت کنارزدن قوانین رسمی و اخلاقی و سنت های مرسوم را داشته اند و عموماً دور از چشم و کنترل خانواده این موقعیت را به دست آورده اند که به تصمیم فردی و اقدام مستقل خویش میدان داده و «ازدواج سفید» را برگزیده اند.

یک پژوهش اولیه در سال ۱۳۹۷ مندرج در روزنامه اعتماد در مورد افرادی که این شیوه زندگی مشترک را انتخاب کرده اند نشان می دهد که ۴۵ درصد افرادی که «ازدواج سفید» را برگزیده اند بین ۲۵ تا ۳۰ سال سن داشتند. ۶۲ درصد آنان تحصیلات کاردانی و کارشناسی، ۲۳ درصد در مقطع ارشد و دکترا بوده اند. در همین پژوهش سه تن از کسانی که ازدواج سفید را برگزیده اند در پاسخ به «اعتماد» نکات قابل توجهی را در این ارتباط مطرح کرده اند.

یک زن ۲۵ ساله ساکن تهران و شاغل میگوید: «من سه ساله که این نوع همخونگی رو تجربه می کنم. اسمشو نمی شه ازدواج گذاشت اما ما داریم باهم زندگی می کنیم و وظیفه ها رو تقسیم می کنیم. دوست هامون هم مطلع هستن اما خانواده هامون نه... اوایل صاحبخونه ها گیر می دادن که نسبتتون چیه؟ اما این چند ساله خیلی گیر عجیبی نیست و راحت رفت و آمد می کنیم.» یک مرد ۳۵ ساله ساکن مشهد میگوید: «ما به صیغه نامه ساده داریم که به صاحبخونه نشون بدیم و اذیت نکنه. وگرنه خانواده هامون نمی دونن. باهم زندگی می کنیم؛ یعنی جز الزام ازدواج، تمام ویژگی های یک زن و شوهر رو داریم. زندگی به نظرمون اینطوری راحت تره. هم همدیگه رو بدون سخت گیری های خانواده می شناسیم و هم بدون دشواری های عجیب و غریب اجتماعی باهم ارتباط داریم. اگه هم روزی قرار شد جدا شیم، به هزار نفر جواب پس نمی دیم.»

و سخنان یک زن ۴۲ ساله ساکن مازندران چنین است: «حداقل تو این مدل از زندگی مشترک

انتخاب زندگی مجردی نیست بلکه منظور کاهش ازدواجهای سنتی و قانونی است. اما آنچه این سال ها در عالم واقعی رخ داده است و رخ میدهد، در همان حال که این تیپ ازدواجها کاهش یافته، بسیاری به زندگی مشترک خارج از ضوابط رسمی و قانونی یا «ازدواج سفید» روی آورده اند. ازدواجهای سنتی و قید و بند های متعدد آن و فشار و مداخله خانواده، چنان عرصه را بر جوانان به ویژه زنان تنگ کرده است که گروه بزرگی از آنان سبک دیگری از زندگی مشترک را برگزیده اند.

پوشیده نیست که در این زمینه نیز باورها، نگاهها، احساسات و رفتار افراد به ویژه نسل جوان زیر ۳۰ سال دچار تغییر شده است. این تغییر نیز بر زمینه های عینی مشخصی پدیدار گشته و بایستی به نیاز های مشخصی پاسخ گوید. اگر این واقعیتی است که رفتارها و الگوهای رفتاری، بیان شکل معین انجیزی است که انسان از محیط زندگی و جامعه میگیرد، پس در همان حال باید پاسخ مشخص به نیازهای مشخص همین محیط اجتماعی باشد. از سوی دیگر یک چنین تغییری اگر در راستای تغییر و تکامل دراز مدت و گریزناپذیر جامعه نباشد، نمی تواند دوام آورد یا پاسخ مناسبی به یک مسئله مشخص داشته باشد. وقتی که علی رغم موانع و محدودیت های گوناگون از نمونه مخالفت خانواده و فقدان مدارک لازم رسمی ازدواج، هنگام اجاره خانه و امثال آن، این شیوه زندگی مشترک در حال افزایش است، این به معنای آن است که دست کم گروه هایی از جامعه، راهی را برای غلبه بر یک معضل اجتماعی و فرار از ضوابط قانونی و تعمیلی پیدا و به آن عمل کرده اند. این گروه نیز عموماً شامل کسانی است که از آگاهی اجتماعی

است. زنان با اعتماد به نفس و جسارت بیشتری نسبت به گذشته، با طلاق و جدایی از همسر خود برخورد میکنند. اگر در گذشته، طلاق در نزد بسیاری حتی در میان زنان تابو بود، امروز چنین نیست. طلاق لغو پیمانی است که زمانی میان دونفر منعقد شده است. ازدیاد طلاق در مورد افراد بالای شصت سال در آمار اعلام شده نیز گرچه موقعیت اقتصادی و درآمدی این گروه مشخص نشده است، اما در هر حال بیشتر باید در مورد کسانی صدق کند که از امکانات اقتصادی و مالی برای زندگی بعد از جدایی برخوردار باشند. اما در این مورد نیز ماجرا صرفاً به شرایط اقتصادی خلاصه نمیشود. واقعیت این است که مسائل فرهنگی و رشد آگاهی اجتماعی در میان این گروه نیز از عوامل مؤثر ازدیاد طلاق محسوب میشود. زوج های با آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتر، راحت تر و آسان تر از زوج های سنتی و با آگاهی کمتر، می توانند در مورد پایان زندگی مشترک تصمیم گیری کنند. برخلاف رویکردهای رسمی و باورهای حکومتی که طلاق را به طور کلی در شمار آسیبهای اجتماعی دسته بندی میکند، طلاق در میان گروه های بزرگی از افراد جامعه معنای دیگری جز پایان عهد و پیمان زندگی مشترک ندارد. پذیرش اجتماعی طلاق و «انگ زدایی» از آن در شهرهای بزرگ، فردگرایی، خصوصاً رشد آگاهی زنان نسبت به حقوق خویش از عوامل مؤثر افزایش طلاق است. در جامعه امروز خصوصاً در شهرهای بزرگ، طلاق نه به عنوان یک امر مذموم بلکه به مثابه راهکاری شناخته می شود که به زندگی مشترک پرتنش و پر اختلاف و آسیب زای دو فرد پایان میدهد.

انکار نمی توان کرد که آگاهی اجتماعی و سیاسی در میان زنان، به ویژه زنان قشر متوسط جامعه رشد و تحول یافته است. برآمد های توده ای، مبارزات و خیزش های خیابانی که از مشخصه های اصلی آن، حضور جسورانه، پررنگ و پیشگازانه زنان بوده است، حضور فعال و چشمگیر زنان در عرصه تحصیلات و فعالیت های دانشگاهی همچنین سایر تغییر و تحولات چند دهه اخیر در عرصه مسائل اجتماعی، از جمله فاکتورهای مهمی هستند که بر رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی زنان مهر تأیید می زنند. پوشیده نیست که همین رشد آگاهی می تواند در گسست از زندگی سنتی، افزایش طلاق و کاهش ازدواج به سبک و سیاق گذشته تأثیر گذار باشد و تأثیر گذار نیز بوده است.

در مورد کاهش آمار ازدواج نیز همین موضوع صادق است. صرف نظر از عواملی مانند بیکاری، فقدان شغل و درآمد، ناتوانی مالی و اقتصادی تأمین امکانات ضروری از نمونه مسکن و وسایل زندگی که نه فقط اقشار ضعیف و پایین جامعه بلکه اقشار میانی و متوسط جامعه نیز با آن دست به گریبان هستند، عوامل و دلایل مهم دیگری نیز در کاهش آمار ازدواج مؤثر بوده اند. لازم به یادآوری است که اگر از کاهش تعداد ازدواج ها صحبت میشود، این به معنای تجرد و



الگوهای رفتاری در موضوع ازدواج و طلاق

قدرت اختیار بیشتری دارم. نسبت به تجربه ازدواج قبلی که داشتم و همه چیز تحت کنترل مرد بود، این بار فرق می‌کند. انگار سهم من مساوی و بهتر می‌تونم از حق دفاع کنم و وظیفه‌ها رو برابر چیبیم.»

چنانکه از این نقل قول‌ها پیداست، در این شیوه زندگی مشترک، بحث تقسیم برابر وظایف و مسئولیت‌هاست، روحیه مردسالاری تا حدودی مهار می‌شود و زنان در مقایسه با ازدواج‌های سنتی از اختیارات بیشتری برخوردارند و بیشتر احساس آزادی و برابری می‌کنند.

گرچه خانواده‌ها نسبت به این شیوه زندگی مشکل دارند و به همین دلیل موضوع ازدواج از آن‌ها پنهان نگاه داشته می‌شود و گرچه صاحب‌خانه‌ها به‌خاطر فقدان مدارک رسمی ازدواج ممکن است برای چنین زوج‌هایی مشکل آفرینی کنند، اما شواهد حاکی از آن است که از دامنه این محدودیت‌ها به تدریج کاسته می‌شود و مهم‌تر اینکه اصل موضوع، از نظر دوستان و آشنایان این قبیل زوج‌ها و بسیاری دیگر از افراد جامعه وابسته به قشر متوسط و به بالا پذیرفته شده است.

بدین سان موضوع ازدواج و طلاق، درست در زیر چشم استبداد و ارتجاع اسلامی دستخوش تغییراتی ملموس شده است. الگوهای رفتاری نیز در دل ارتجاع اسلامی در حال تحول و دگرگونی است. روندی غیر قابل پیشگیری که از چند سال پیش آغاز شده و باشتاب بیشتری ادامه یافته و در همان حال به ویژه در شهرهای بزرگ گسترش بیشتری یافته است. بنابراین افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج‌های سنتی و قانونی و الگوهای جدید رفتاری در این زمینه، بخشاً محصول تحول باورها و رشد و ارتقای آگاهی اجتماعی و سیاسی است.

نیازی به گفتن نیست که جامعه هرگز ایستا نبوده است و نیست. جامعه انسانی حرکت تکاملی خود را طی می‌کند و با چفت و بند و زنجیر نمی‌توان آن را به بند کشید یا جلوی این حرکت را گرفت. فردگرایی و آزادی نسبی فردی در اینجا، گرچه از قید و بند اجبارهای سنتی و عقب‌مانده قانونی و خانوادگی مهار می‌گسلد و این گامی به پیش است اما باید توجه داشت که از دایره مناسبات سرمایه‌داری زاینده و مشوق تبعیض و نابرابری

از جمله تبعیض و نابرابری جنسیتی فراتر نمی‌رود.

الگوهای رفتاری در قبال ازدواج و طلاق که در تقابل آشکار با روابط خانوادگی کهنه و سنتی است، زنجیرهای اخلاق و عادات کهنه و ترمز کننده گذشته را پاره می‌کنند. فردگرایی و آزادی‌های نسبی فردی حتی در چارچوب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، نافی قوانین الزامی ازدواج و طلاق سنتی و معیارهای قانونی، خود گویای سپری شدن ضوابط و جامعه کهنه همراه با تمام سنت‌ها و الگوهای عقب‌مانده آن و در همان حال گویای نیاز جامعه به روش‌ها، آداب، معیارها و الگوهای نوین است.

با این همه نباید فراموش کرد که نابرابری اقتصادی، نابرابری و تبعیض در زمینه اشتغال، دستمزد و بی‌شمار تبعیضات جنسیتی که در ذات نظام سرمایه‌داری است همچنان پابرجاست. نظام سرمایه‌داری از این جنبه نیز مدتهاست به یک نظام پوسیده و گندیده تبدیل شده و باید جای خود را به نظام نوینی واگذار کند.

در دورانی که نیروی اقتصادی و اجتماعی از طبقه‌میرنده به طبقه‌بالنده دست به دست می‌شود، این طبقه اساس زندگی نوینی را پایه‌ریزی می‌کند و با عزل بورژوازی و ایدئولوژی طبقاتی، قوانین فردی و اخلاق جنسی او را نیز از میان‌بر می‌چیند. این طبقه پیشرو و بالنده، ضرورتاً در درون خویش، جوانه‌های روابط جدید زن و مرد را که به‌طور عمیق با وظایف طبقاتی پیوند ناگسستنی دارد، می‌پرورد. هم‌اکنون روست که کمونیست‌ها حل قطعی و اساسی معضلات و مشکلات اجتماعی و جنسیتی و الگوهای عقب‌مانده رفتاری در زمینه ازدواج و طلاق را به معضلات بزرگ دیگر و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نظم موجود و سرنگونی آن گره می‌زنند و سوسیالیسم را به عنوان یگانه راه حل بنیادی نابسامانی‌ها، نابرابری و تبعیضات جنسیتی موجود در عرصه مناسبات زن و مرد عرضه می‌کنند. تنها سوسیالیسم است که قادر است همه و هرگونه تبعیض و نابرابری به ویژه تبعیض و نابرابری جنسیتی را ریشه‌کن سازد و آزادی و برابری واقعی زن و مرد را به ارمغان آورد.

خلع سلاح حزب الله لبنان چرا و چگونه

به روزهای سرنوشت‌ساز خود نزدیک می‌شود، هیئت حاکمه ایران تحرکات جدیدی را برای تقویت حزب الله و دیگر نیروهای وابسته و متحد خود در عراق و یمن آغاز کرده است. تحرکات اخیر جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که مسئولان نظام در حال آماده‌سازی و تقویت نیروهای حزب الله، حشدالشعبی و انصارالله یمن برای همراهی با خود در صورت وقوع احتمالی یک جنگ دیگر با اسرائیل‌اند. لذا، اگر از این منظر به خلع سلاح حزب الله بنگریم، بهتر می‌توان مخالفت شدید حزب الله و جمهوری اسلامی را در اجرای این مصوبه تا پایان سال جاری میلادی فهمید و درک کرد.

در کنار مجموعه فاکتورهای یاد شده، عامل دیگری که موضوع خلع سلاح حزب الله را پیچیده‌تر کرده، احتمال وقوع جنگ داخلی در لبنان است. از آنجا که جمهوری اسلامی و حزب الله، کمترین ارزشی برای جان و زندگی مردم لبنان قائل نیستند، باز از آنجا که حزب الله و جمهوری اسلامی صرفاً برای مقاصد سیاسی و ایدئولوژیک خود در لبنان و منطقه فعالیت می‌کنند و اهداف دینی و استراتژیک آنان کمترین سختی با منافع مردم لبنان و ایران و منطقه ندارد، بی‌کمترین تردیدی چنانچه منافع سیاسی و ایدئولوژیک آنان اقتضا کند، چه بسا ممکن است در امتناع از اجرای این طرح، لبنان را به سمت یک جنگ داخلی بکشانند. جنگی که وقوع آن در شرایط کنونی هم برای دولت و هم برای مردم لبنان سمی مهلک و کشنده خواهد بود.

لذا، با توجه به اینکه در وضعیت کنونی هم آمریکا و هم دولت لبنان به هیچ وجه خواهان وقوع یک جنگ داخلی در لبنان نیستند، چنانچه مقاومت حزب الله و ایستادگی آن در مقابل طرح خلع سلاح جدی و بحران‌ساز گردد، چه بسا ممکن است آمریکا و دولت لبنان اجرای آن را به زمان دیگری موکول کنند تا به شیوه‌ای دیگر و با فرصت کافی خلع سلاح حزب الله را عملی سازند.

اما اگر اوضاع برای جمهوری اسلامی طی چند ماه آینده به گونه‌ای پیش رود که هیئت حاکمه ایران در مقابل آمریکا و ترونیکی‌های اروپا - شامل فرانسه و آلمان و انگلیس - در مسیر تسلیم و سازش گام بردارد، طبیعتاً موضوع خلع سلاح حزب الله و به طریق اولی، خلع سلاح شبه‌نظامیان متحد جمهوری اسلامی در عراق - که روندش بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از خلع سلاح حزب الله لبنان است - به شیوه دیگری رقم خواهد خورد. شیوه‌ای که محتملاً نتیجه آن برای حزب الله و جمهوری اسلامی ناخوشایند، اما برای آمریکا، دولت لبنان، اسرائیل، عربستان و حتی مردم لبنان خوشایند خواهد بود.



الگوهای رفتاری در موضوع ازدواج و طلاق

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1132 August 2025

گونگونی رقم زده است. تردیدی نیست که در افزایش نرخ طلاق به ویژه در میان اقشار پائینی و کم درآمد جامعه عوامل اقتصادی، بیکاری، اعتیاد، جرائم و فشارهای گوناگون اجتماعی نقش بسیار مؤثری دارند. در شرایط امروز جامعه اما افزایش طلاق به طور کلی و از جمله در میان افراد بالای 60 سال خاصه اقشار میانی را نمیتوان تماماً برپایه این عوامل توضیح داد. پوشیده نیست که افزون بر عوامل فوق، عوامل و دلایل فرهنگی، رشد نسبی آگاهی نسبت به حقوق فردی و اجتماعی به ویژه در میان زنان نیز نقش مهمی داشته و دارند. امروز برخلاف چند دهه قبل، افراد جامعه به ویژه اقشار میانی شهر نشین، راحت تر با پدیده طلاق روبرو میشوند. باورها، شناخت و آگاهی اجتماعی در این مورد خصوصاً در میان زنان دچار تغییر و تحول شده

در صفحه ۸

بوده است که ازدواج نسبت به فصل مشابه سال قبل تر 0/8 درصد کاهش، و طلاق 2/8 درصد افزایش داشته است. برطبق گزارش مندرج در روزنامه اعتماد، تعداد ازدواج از 611517 مورد در سال 1396 به 103853 مورد در سال 1403 تنزل یافته و حدود شش برابر کاهش یافته است. در شهرهای بزرگ خصوصاً تهران این پدیده پررنگ تر است. شاخص طلاق در تهران 2/6 و در کل کشور 2/4 و شاخص ازدواج در استان تهران 4/8 و در کل کشور 5/8 است. در جمهوری اسلامی گرچه آمارها به روز و دقیق نیست و عموماً به دستکاری آلوده است اما در حال حتی بر مبنای همین آمارسازی ها نیز می توان تا حدی به وضعیت عمومی جامعه پی برد.

رشد پدیده طلاق به طور عموم و از جمله در میان افراد بالای 60 سال را علل و عوامل



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی